

بررسی انتقادی پاسخ مایکل ری به استدلال اختفای الاهی شلنبرگ

حسین خطیبی*

رسول رسولی پور**، امیرعباس علی‌زمانی***

چکیده

استدلال «اختفای الاهی» به روایتی که جان ال. شلنبرگ، فیلسوف کانادایی، آن را طرح می‌کند، یکی از استدلال‌های خداناباوری است که طبق آن، نبود ادله کافی به نفع خدلباوری خود دلیلی به نفع خدللنلباوری است. در مقابل، مایکل ری بر این باور است که توجه به تصورات و پیش‌فرض‌های نادرست که در پس استدلال اختفای الاهی پنهان شده است به ما کمک می‌کند نادرستی این استدلال را دریابیم. این نوشتار در پی آن است که پس از تقریر استدلال اختفای الاهی و نقدهای مایکل ری به طور کوتاه، به تحلیل و بررسی دیدگاه او پردازد. نتیجه‌ای که در پایان حاصل شد از این قرار است اگرچه ری ما را به جهت بهتری برای بررسی استدلال اختفای الاهی هدایت می‌کند اما اگر روش تحلیل او را بر آرای خودش اعمال کنیم، خواهیم دید که نمی‌تواند به نتیجه مطلوب برسد و نقدهای ری بر استدلال اختفای الاهی، مشکلی جدی برای این استدلال فراهم نمی‌آورد. تأکیدات ری بر تعالی الاهی موجب تعطیل الاهیات و هر فهمی از خدا می‌شود و تصور او از عشق الاهی، بی‌ربط به استدلال شلنبرگ است و حتی اگر هم نباشد، می‌توان استدلال اختفای الاهی را بر مبانی دیگری بنا کرد.

کلیدواژه‌ها: استدلال اختفای الاهی، تعالی الاهی، عشق الاهی، تمثیل، متون مقدس.

* دانشجوی دکتری فلسفه دین، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)، hossein.katibi@gmail.com

** دانشیار گروه فلسفه، دانشگاه خوارزمی، rasouli@khu.ac.ir

*** دانشیار گروه فلسفه دین دانشگاه تهران، amir_alizamani@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۷

۱. پیشینه پژوهش

اگرچه مقالات دیگری به زبان فارسی در باب مسئله «اختفای الاهی» (Divine hiddenness) شلنبرگ (John L. Schellenberg (born ۱۹۵۹)) و پاسخ‌های آن وجود دارد، اما در این نوشتار برای اولین بار به طرح و نقد دیدگاه مایکل ری (Michael C. Rea (born ۱۹۶۸))، فیلسوف دین دانشگاه نوتردام، در این زمینه که آن را در سخنرانی‌های خود در گیفورد اسکاتلند (۲۰۱۷) ایراد کرده است، پرداخته شده است.

تفاوت نظر مایکل ری با دیگران در نقد استدلال شلنبرگ در مسئله اختفای الاهی در این است که دیگران با توجیه خیر برتری که خدا را در روا داشتن «خداناباوری غیر-مقاوم» (non-resistant nonbelief) توجیه می‌کند، به این مسئله پاسخ گفته‌اند؛ در حالی که ری با این رویکرد به هیچ وجه هم‌نظر نیست. در این نوشتار، ضمن اشاره به تنها مقاله انگلیسی که در نقد پاسخ ری به مسئله اختفای الاهی شلنبرگ نگارش شده، (Parker, ۲۰۱۴)، رویکرد کاملاً متفاوتی در پاسخ‌گویی اخذ شده است.

۲. تقریر استدلال اختفای الاهی

«مخفی بودن» خداوند در طول تاریخ همیشه با «متعالی بودن» او همراه بوده است؛ به این معنی که چون خداوند از شناخت بشری فراتر است، درک و تجربه بشری به میزان کافی از خداوند سرشار نشده است. این مشکل می‌تواند صورت تجربی (محدودیت تجربه دینی) یا گزاره‌ای به خود بگیرد. اما آنچه همیشه ناظر به وجه تجربی اختفا، به عنوان نکته‌ای مثبت در نظر گرفته می‌شد (تعالی، عمق، غنا و پیچیدگی خداوند)، امروزه، ناظر به وجه گزاره‌ای (doxastic) آن، به عنوان دلیلی بر ضد خداناباوری اقامه می‌شود. وجه گزاره‌ای، حاوی تمامی جنبه‌های پدیده اختفای الاهی نیست، اما مناسب‌ترین شکل آن برای اقامه استدلال است که خود دارای زیرمجموعه‌های گوناگونی است: نبود دلیل کافی، خداناباوری معقول (که خود از نظر شلنبرگ چهار نوع دارد) (Schellenberg, ۲۰۰۷: chapter ۱۰) و خداناباوری غیرمقاوم (که از نظر ری با خداناباوری معقول تفاوت دارد). (Rea, ۲۰۱۸: ۱۶) خداناباوری غیر-مقاوم که همان معنای غیرحقیقی از اختفای الاهی است، یعنی وجود افرادی که در برابر باور به وجود خدا و رابطه برقرار کردن با او هیچ مقاومت و عنادی ندارند و در صورت مواجهه با دلایل کافی برای باور به وجود خدا، به او باور پیدا کرده و نسبت به

رابطه با او گشوده هستند. (Weidner, ۲۰۱۸: ۱۱۵)

اگرچه صورت‌بندی‌های استدلالی گوناگونی از اختفای الاهی عرضه شده است اما ری معتقد است می‌توان از آنها وجه مشترکی استخراج کرد: اگر خدا وجود دارد آنگاه او همچون یک پدر یا مادر، عاشق ماست اما از ما مخفی است بدون اینکه دلیل خوبی برای این اختفا داشته باشد. (Rea, ۲۰۱۵: ۳۸۶) پس یا خدا وجود دارد اما پدری نامهربان است که به رابطه با فرزندان خود توجهی ندارد، یا مانند عاشقی است که قدر رابطه را نمی‌داند که خود را آشکار کند، و یا ضعیف‌تر از آن است که بتواند خود را آشکار سازد. اما میان این گزاره‌ها آشکارا تعارض وجود دارد، پس خدای عاشق مطلق شلنبرگی وجود ندارد. شلنبرگ در بیان تفاوت استدلال خود با مسئله شر گفته است استدلال او از بالا است (۱: ۲۰۱۵، Schellenberg)، یعنی با تأمل فلسفی صرف بر مفاهیم مورد استفاده در استدلال از قبیل عشق عمل می‌کند. (Schellenberg, ۲۰۰۶: viii, ix and chapter I) اکنون باید دقت داشت که این تأملات چه تصویری از خدای مدنظر استدلال ترسیم می‌کنند: او خدایی آنسلمی (۱۹: ۲۰۱۵، Schellenberg) است با اوصاف قدرت مطلق، علم مطلق، خیرخواهی مطلق و عشق مطلق که از صفت کمال او ناشی می‌شود و حداقل‌های آن بر اساس والاترین نمونه عشق انسانی فهمیده می‌شود. (Peterson, ۲۰۰۴: ۴۰ and also Howard-Snyder, ۲۰۰۲: ۴۱) عشق او نیز با خیرخواهی صرف متفاوت است: (Green & Stump, ۲۰۱۵: ۱۸) نه تنها به دنبال فراهم کردن رفاه مخلوقات است بلکه به دنبال رابطه دوسویه معنادار با آنها می‌باشد. (Schellenberg, ۲۰۰۵: ۲۰۲ and also Green & Stump, ۲۰۱۵: ۱۸)

به منظور فهم دقیق‌تر مسئله اختفای الاهی و جلوگیری از سوء برداشت، لازم است به تفاوت‌های آن با استدلال شر توجه شود. همانند استدلال شر، اختفای الاهی نیز صورت‌بندی‌های گوناگونی دارد: هر دو می‌توانند بر اساس واقعیت کلی شر یا اختفا بنا شوند یا به نمونه‌های خاصی از زیرمجموعه‌های خود مبتنی شوند؛ مانند شر گزاف یا کسانی که قبلاً خدایاورد بوده‌اند. به علاوه، هر دو اساساً مبتنی بر «توقعات برآورده‌نشده‌ای» (violated expectations) هستند که بشر از خدا دارد. (Rea, ۲۰۱۸: ۲۵) به علاوه، هر دو می‌توانند به این شکل نگریسته شوند که به جای جبهه‌گیری علیه خدایاوری به معنای کلی، بر ضد یک تصور سستی خاص از خدا باشند و در صورت منتج بودن، نهایت چیزی که بتوان از آنها استخراج کرد این باشد که تصور سستی از علم مطلق، قدرت مطلق یا خیرخواهی و عشق مطلق الاهی نادرست است و لازم است الاهی‌دانان تصورات نوینی از

این ویژگی‌ها ارائه دهند. اما آیا بر اساس همه اینها می‌توان گفت مسئله اختفای الاهی صرفاً صورت‌بندی متفاوتی از شر است؟ اگرچه ری پاسخ روشنی به این پرسش نمی‌دهد و پاسخ را مستلزم در نظر گرفتن نکات بسیاری می‌داند (ibid: ۲۷) اما بعید است بتوان تمامی زیرمجموعه‌های مفهوم کلی اختفای الاهی را به شر تقلیل داد. ری تصریح دارد که هر دو نامی خانوادگی برای مجموعه‌ای از استدلال‌ها هستند. (ibid: ۶) هرچند که برخی از آنها به میزان زیادی همپوشانی با یکدیگر دارند، اما می‌توان نمونه‌هایی نیز یافت که بر اساس آنها این دو استدلال، مستقل هستند. برای مثال، افرادی که به وجود خدا باور ندارند چون هنوز به دلایل کافی برای باور نرسیده‌اند، اما متحمل هیچ شری نشده‌اند، مصداقی از خدا‌نا‌باوری غیر - مقاومت نه مصداقی برای شر. برعکس، کسانی هم هستند که دلایل کافی برای باور به وجود خدا دارند و باور آنها به وجود خدا کاملاً مستحکم است اما متحمل رنج‌ها و شرور فراوانی می‌شوند. این افراد اگرچه مصداقی برای رنج‌های بشری به حساب می‌آیند اما برای اختفای الاهی خیر.

۳. تقریر نقدهای مایکل ری

پس از تلاش برای بیان استدلال، نزدیک به روشی که ری برای ارائه آن انتخاب کرده است، لازم است به نقدهایی که او به استدلال وارد می‌داند بپردازیم. در نگاهی کلی می‌توان این نقدها را به دو دسته کلی تقسیم کرد. ایرادهایی که تلاش می‌کنند با تخریب بنیان‌هایی که استدلال بر آنها بنا شده است، مردود بودن و ناتوانی آن در رسیدن به نتیجه را نشان دهند. بنیان‌های موردنظر، تصور استدلال اختفای الاهی از تعالی و عشق خداوند است. درک درست تعالی الاهی مانع می‌شود که بتوانیم بر اساس تصور بشری از عشق الاهی، توقعی از خداوند صورت‌بندی کنیم. همچنین، اساساً تصویری که از عشق الاهی داریم، تصویری است که حصول آن ناممکن است. پس از نشان دادن مردود بودن استدلال، نوبت به این می‌رسد که نشان دهد چه زمینه‌هایی باعث شده‌اند چنین واقعیتی، که از قبل نیز مورد توجه خدا‌باوران بوده است، تبدیل به شاهدهی به ضرر خدا‌باوری به حساب آید. به بیان دیگر، بخش دوم، تلاش بر حل مسئله اختفای الاهی است به جای نقض آن. این بخش نیز خود شامل اصلاح تصور رایج در باب تجربه دینی به عنوان رویکردی اصلی و پس از آن، استخراج رهیافت‌هایی نوین از روایت‌های متون مقدس که توسط آنها می‌توان واقعیت

اختفای الاهی را برای تمامی اقسام مذکور آن توجیه‌پذیر جلوه داد، است. از آنجا که خود ری بار معرفتی سخن خود را (در رد استدلال اختفای الاهی) بیشتر بر ایرادات نقضی بنا می‌کند و در بخش حلی، تلاش اصلی او مصروف نشان دادن تصورات باطل یا ناقصی است که از آنها اساساً مسئله اختفای الاهی پدید می‌آید، ما نیز همت اصلی بخش بررسی دیدگاه ری را به نقد ایرادات نقضی او مصروف داشته و ایرادات حلی‌اش را صرفاً بر سبیل اشاره مرور می‌کنیم.

۱-۳

اگر سخن کارل رانر درست باشد که «تعالی الاهی نه یک ویژگی صرفاً توصیف‌کننده ذات الاهی بلکه به علاوه، توصیف‌کننده همه اوصاف الاهی است»، (Weidner, ۲۰۱۸: ۱۹) می‌توان گفت توجه به آن برای درک تمامی اوصاف الاهی لازم است. بر این اساس، ری معتقد است مشکل استدلال شلنبرگ عدم توجه او به تعالی الاهی به عنوان وصفی اساسی در اوصاف ذاتی الاهی است.

ری می‌گوید تصورات بشر در مورد خدا را می‌توان به سه بخش کلی تقسیم‌بندی کرد:

۱. انسان‌انگارانه شدید (highly anthropomorphic)

۲. انسان‌انگارانه خفیف (less anthropomorphic)

۳. غیرانسان‌انگارانه (entirely non-anthropomorphic)

از نظر ری، دیدگاه قرین به صواب آن است که میان شخص‌وارگی و تعالی جمع شود. (Rea, ۲۰۱۸: ۳۵) چراکه هر دو مورد تأکید متون مقدس‌اند؛ یعنی «دیدن شخص‌وارگی خدا در قلب تعالی و دیدن تعالی خدا در قلب شخص‌وار بودن او». (ibid: ۳۶) در اینجا ری باور دارد که دلیل توجه بیشتر فیلسوفان تحلیلی دین به استدلال اختفا نسبت به میزان توجه الاهی‌دانان به این استدلال این است که الاهی‌دانان توجه کافی به تعالی الاهی دارند و در سایه این عدم غفلت، مسئله برایشان منحل می‌شود. اما از آنجا که تصور غالب در فلسفه تحلیلی توجه به شخص‌وارگی خداوند است، از نظر ری، اگر تعالی الاهی را طیفی در نظر گیریم که یک سر آن (طرف تاریک طیف) همه‌نمادانگاری (pan-symbolism) است، که بر اساس آن هرچه در مورد خداوند گفته شود نمادین است، و در سوی دیگر (طرف روشن) ویژگی‌های خداوند بدون نیاز به وحی عمیقاً قابل فهم و تبیین هستند، آنگاه با طرد

این دو سر طیف و قرار دادن تعالی‌الاهی جایی در میلنه طیف، می‌توان بی‌اساس بودن استدلال شلنبرگ را نمایان کرد. (ibid: ۳۷-۳۸)

۱-۱-۳

با وجود اینکه همه‌نمادانگاری، تاریک‌ترین طرف طیف نیست اما هرچه بیش از آن گفته شود آشکارا تناقض‌گویی است (ibid: ۴۳) بنابراین، بهتر است شروع سخن از همه‌نمادانگاری باشد. مطابق این رویکرد، که ادعایی فرا-الهیاتی است و نه الاهیاتی، تمامی گزاره‌های الاهیاتی استعاری هستند و هیچ گزاره الاهیاتی حقیقی نمی‌توان در مورد خداوند ساخت. (ibid) ری این سخن را از آن رو غیرقابل قبول می‌داند که تعالی‌الاهی موضعی الاهیاتی است و نه فرا-الاهیاتی، پس همه‌نمادانگاری نمی‌تواند تبیین مناسبی برای آن باشد. (ibid: ۴۴) به بیان دیگر، تعالی‌الاهی ناظر به حقایقی در جهان خارج است و نه جهان گزاره‌ها؛ حال آن که همه‌نمادانگاری موضعی ناظر به جهان گزاره‌هاست و نه جهان حقایق بیرونی. همچنین ری معتقد است همه‌نمادانگاری با خداآوری در تعارض است؛ چراکه بر اساس خداآوری موجودی وجود دارد که دارای مجموعه اوصافی است که به آن مجموعه اوصاف خدا اطلاق می‌شود، اما بر اساس همه‌نمادانگاری، گزاره «خدا وجود دارد» محتوای حقیقی صادق ندارد و صرفاً نمادین است. اگر «خدا وجود دارد» محتوای حقیقی صادق نداشته باشد، نمی‌توان گفت که خداآوری صادق است! نتیجه‌ای که آشکارا با خداآوری در تعارض است. (ibid: ۴۶) از این سخنان نتیجه می‌شود که طرف تاریک طیف نمی‌تواند تبیین مناسبی از تعالی‌الاهی ارائه دهد.

۲-۱-۳

در مورد طرف روشن طیف ری دیدگاه جالبی دارد. به نظر او، خود استدلال اختفای الاهی نشانگر باطل بودن دیدگاه تماماً انسان‌انگاران از خداوند است. (ibid: ۴۹) توضیح اینکه، اگر به شکلی کاملاً انسانی بتوان از خدا سخن گفت، با تالی فاسدهایی از جمله مسئله اختفای الاهی مواجه خواهیم شد. از این سخن او می‌توان فهمید که ری باور دارد اگر مفاهیم الاهیاتی مربوط به خداوند به درستی فهم شود، مسئله اختفای الاهی اساساً پدید نمی‌آید. همچنین با توجه به تأثیرپذیری و وابستگی ری به نگرش الهیات‌روایی، اگر بپذیریم متون مقدس بینش‌های مفیدی در باب واقعیت الاهی برای بشر فراهم

می‌کنند، بلید اذعان کنیم که متفاوت بودن راه‌های خداوند برای رسیدن به مقاصدش نسبت به راه‌هایی که انسان‌ها معمولاً برای حصول اهداف خود انتخاب می‌کنند، دلایل او برای انجام اعمالش نسبت به دلایل انسان‌ها برای انجام کارهایشان و همچنین اوصافی مانند شایسته پرستش بودن با این نگرش تماماً انسان‌انگارانه قابل جمع نیستند. (ibid: ۵۰) پس طرف روشن طیف نیز نمی‌تواند تبیین مناسبی از تعالی‌الاهی ارائه دهد. ری بر این باور است که صرف طرد دو سر طیف کافی است که مبنای سخن شلنبرگ خدشه‌دار شود؛ چراکه اساس سخن شلنبرگ بر طرف روشن طیف قرار دارد. اما برای تحکیم دیدگاه خود و طرد توقع شلنبرگی از خدا، یکی از چندین تفسیر میانی ممکن از طیف تعالی‌الاهی را ارائه می‌دهد.

۳-۱-۳

بر اساس این دیدگاه «تعالی‌الاهی آن ویژگی ذاتی خدا است که منجر می‌شود سایر محمولات ذاتی خداوند که محتوای غیروحیانی دارند، در بهترین حالت، تمثیلی باشند». (ibid: ۵۱) بر این اساس، انسان هیچ مفهوم غیروحیانی مشترک از هیچ‌یک از اوصاف ذاتی خدا در اختیار ندارد. پس در مورد عشق‌الاهی نمی‌توان منحصرأ با تکیه بر تأمل صرف فلسفی (آنچه شلنبرگ بر آن تأکید جدی دارد) محتوایی لزوماً صادق دریافت کرد و در نتیجه اگر بر اساس چنین نگرشی، توقعی از خدا بنا شد، نمی‌تواند توقع به‌جایی باشد. (Rea, ۲۰۱۵: ۲۹۶ and also Schellenberg, ۲۰۱۵: ۸۸-۱۰۲)

ری معتقد است دیدگاهش نسبت به تعالی‌الاهی، مانند هر دیدگاه مناسب دیگری که میان تعالی و درون — ماندگاری (immanence) جمع کرده است، دست‌کم دو نتیجه دارد: الف) «ما هیچ مفهوم غیروحیانی کاملاً واضح و متمایزی از هیچ‌یک از اوصاف ذاتی خدا نداریم». کاربرد این نتیجه بر استدلال شلنبرگ، انکار این نکته است که

می‌توانیم به مفهومی کاملاً واضح و متمایز از عشق‌الاهی برسیم، بدون اینکه از وحی‌الاهی به آن پی برده باشیم؛ صرفاً با تحلیل عشق به طور کلی یا به وسیله تأمل بر عشق میان مخلوقات (Rea, ۲۰۱۸: ۵۴).

نتیجه دوم، اصل «تواضع در توقعات» (humility about expectations) است؛ به این تقریر که اگر بر اساس درک غیروحیانی در مورد یکی از اوصاف خدا مفهومی ساختم و بر پایه آن مفهوم توقعی شکل گرفت، نقض آن توقع نمی‌تواند نتیجه دهد که حمل آن وصف

در مورد خدا نادرست است. کاربرد این نتیجه بر استدلال شلنبرگ این است که حتی اگر مانند شلنبرگ با تأمل صرف روی عشق الاهی استلزاماتی را استخراج کردیم، حق نداریم در صورت نقض توقعات ساخته شده بر اساس آن استلزامات (تحقق خداناباوری معقول) نتیجه بگیریم که خدا عاشق مطلق نیست چراکه بر اساس تعریف ری از تعالی الاهی «محمولات اساساً ذاتی خدا که در بردارنده مفاهیم غیروحیانی هستند، در بهترین حالت، تمثیلی هستند». (ibid: ۵۵-۵۶)

ری در یکی دیگر از آثارش (Hiddenness and Transcendence) که بر اساس دیدگاه الاهیات سلبی نوشته شده است می‌گوید: استدلال اختفای الاهی اساساً بر پیش‌فرض‌های نادرستی بنا شده است و در صورت نگرش صحیح، می‌توان ابطال آن را به وضوح دید. (۸: ۲۰۱۵, Green & Stump) این مبانی بی‌توجهی به لوازم تعالی الاهی است که بر اساس آن، عشق الاهی در بهترین حالت به شکلی تمثیلی و بر اساس متون مقدس باید فهمیده شود. همچنین با توجه به استدلال تمثیلی اختفای الاهی، که مبتنی بر نگرش‌های مدرن نسبت به رابطه فرزند - والدین است فارغ از اینکه می‌توان در اصل این نگرش‌های جدید تردید کرد، هیچ رابطه الزامی میان تأثیر این نگرش دنیای مدرن بر الاهیات و وجوب ارتباط دوسویه معنادار میان خدا و انسان را نتیجه نمی‌دهد. (ibid: ۲۲۲) آنچه در اینجا از همه مهمتر است، تأکید فراوان او بر لزوم فهم عشق الاهی مبتنی بر متون مقدس و دیدگاه‌های الاهی‌دانان است چراکه تعالی الاهی موجب می‌شود بشر نتواند به شکلی حقیقی در مورد اوصاف خدا صحبت کند. به همین وجه است که می‌توان او را منتسب به الاهیات سلبی دانست.

۲-۳

خطای دوم که در زیربنای استدلال وجود دارد تصور نادرست شلنبرگ از عشق الاهی است. به طور خلاصه، تأکید ری بر تمایز میان عشق ایدئال شده و عشق کامل (ideal love vs. perfect love) است. آنچه شلنبرگ به خدا نسبت می‌دهد، عشق ایدئال‌شده انسانی است؛ یعنی همان عشقی که در میان انسان‌ها وجود دارد را بزرگ‌تر کردن و به خداوند نسبت دادن. در عوض، عشق کامل چیزی نیست که بر اساس تأمل فلسفی صرف حاصل‌شدنی باشد بلکه درون‌مایه‌های وحیانی باید روشن‌گر آن باشد. بر اساس تحلیل ری، عشق ایدئال نسبت دادن حالت ایدئال‌شده همان دو وصفی است که شلنبرگ آنها را عشق آگاه‌ای

(Agapeistic) و اروسی (Erotic) می‌نامد. (Schellenberg, ۲۰۱۵: ۱۰۱ and also) به بیان تفصیلی‌تر اگر خداوند عشق ایدئال داشته باشد به این معنی است که خداوند میل بی‌نهایت به خیررسانی به تمامی (دست‌کم) موجودات دارای احساس (عشق آگاه‌ای) و میل بی‌نهایت به یکی شدن با تمامی آنها (عشق اروسی) را دارد، (Rea, ۲۰۱۸: ۶۶) تعبیری که ری از استامپ قرض گرفته است. (Stump, ۲۰۱۰: ۹۱) تعارضاتی در عشق ایدئال‌شده‌ی الهی وجود دارد که ری به چند مورد از آنها اشاره می‌کند. یک اینکه اگر خداوند بخواهد به تمامی مخلوقاتی که موضوع عشق الهی هستند خیرخواهی بی‌نهایت داشته باشد، حالتی که ری آن را تقدس اخلاقی (moral sainthood) می‌نامد، به موجب تعارض منافع مخلوقات تحقق چنین امری ناممکن است. (Rea, ۲۰۱۸: ۷۱) هر نوع تقلیل موضع (محدود کردن عشق به گروهی خاص، میزانی خاص یا نوعی خاص از خیر رساندن) هم اذعان به ناممکن بودن عشق ایدئال است. به علاوه، آنچه به همراه خیر رساندن به ذهن متبادر می‌شود تأمین رفاه است اما میل بی‌نهایت به تأمین رفاه مخلوقات حتی اگر ممکن باشد عاقلانه نیست؛ زیرا خیرهای بزرگ‌تری هستند که در تعارض با رفاه هستند و خداوند اگر بخواهد آنها را فراهم کند لاجرم باید بخشی از رفاه مخلوقات را نادیده انگارد. (ibid: ۷۳) همچنین، میل بی‌نهایت به یکی شدن با مخلوقات نیز وضعیتی عاقلانه نیست؛ چراکه اولاً انسان‌ها (به فرض اینکه بهترین مخلوقات باشند) لزوماً بهترین موضوع وحدت نیستند و بیشتر اینکه، میل بی‌نهایت به یکی شدن عبارتی دیگر از میل به پرستش معشوق در خود دارد که در این صورت جای عبد و معبود عوض می‌شود. پس نسبت دادن عشق ایدئال‌شده‌ی بشری به خداوند نه تنها امری نامعقول بلکه اساساً ناممکن است. (ibid: ۷۷)

آنچه از تحلیل‌های ری نتیجه می‌شود این است که عشق ایدئال‌شده به هیچ روی وضعیتی ممکن، عاقلانه و مطلوب نیست بلکه آنچه می‌توان به خداوند نسبت داد عشقی کامل است که با توجه به بینش‌های متون مقدس باید حاصل شود. آنچه شلنبرگ به خدا نسبت می‌دهد، خدا را تبدیل به کارمندی و وظیفه‌شناس می‌کند که زندگی‌اش را وقف خدمت کرده است، یا دستگاه عابر بانک جهانی که تنها وظیفه آن تقلا‌ی جنون‌وار به منظور تأمین رفاه دیگران است. این نگرش مانند مصالح مخفی در ساختمان استدلال شلنبرگ به کار رفته است و منجر به شکل‌گیری آن شده است. ری در بخش نقضی تلاش کرده که این لایه پنهان را استخراج و نادرستی آن را آشکار سازد. وی در بخش حلی تلاش می‌کند این

مبانی نادرست را که ریشه در برخی نگرش‌های الهیاتی دارد اصلاح کرده و سد محکم‌تری مقابل هر نوع استدلال اختفای الهی بنا سازد.

۳-۳

یکی از سخنان شلنبرگ در طرح استدلال خود این است که لازمه رابطه دوسویه معنادار با خدا، داشتن باور به اوست و برای باور پیدا کردن به خدا، اگرچه راه‌های گوناگونی می‌توان تصور کرد اما بهترین راهی که به ذهن بشر می‌رسد تجربه دینی است. (Schellenberg, ۲۰۰۶: ۴۷) پس، اگر خدا وجود داشت، آنگاه انسان بلید تجربه دینی مفید باور به وجود خدا می‌داشت، حال آنکه ندارد. ری در پاسخ به این سخن، نقدی به نگرش‌های رایج در باب تجربه دینی می‌کند؛ به این شرح که الهی‌دانان به منظور بهره‌برداری معرفتی از تجربه دینی، تأکید افراطی بر انواع معرفت‌بخش‌تر آن، مانند تجربیات مستغرق‌کننده و خلسه‌آور کرده‌اند. تجربه خدا در امور عادی زندگی مورد غفلت واقع شده و همین غفلت باعث شده است سخن شلنبرگ درست به نظر برسد. حال آنکه، طبق تجربه باورمندان عادی، آنها خدا را در خلال همین رخدادهای کاملاً طبیعی می‌یابند. این توانایی مشابه همان مهارتی است که متخصص رادیولوژی را قادر می‌سازد از میان تصاویر سیاه و سفیدی که برای ما بی‌معناست، بی‌شمار اطلاعات ارزنده در مورد درون بدن انسان به دست آورد. همانند ویتگنشتاین که میان «دیدن» و «دیدن به مثابه» تمایز قائل می‌شود، ری نیز معتقد است باورمند تولنایی دیدن رخدادهای طبیعی به منزلهٔ اموری الهی را دارد، آنچه خدایان باوران از انجام آن ناتوان هستند. (Rea, ۲۰۱۸: ۱۰۲)

از آنجا که این مهارت اکتسابی است پس دست‌آویزی علیه خدا نمی‌شود که کسی بگوید خدا می‌توانسته باور را در من پلید آورد ولی نیآورده است. در عوض، خدا راه رسیدن به باور را در اختیار همگان گذاشته است. به یک تحلیل، می‌توان گفت پاسخ ری به شلنبرگ پاسخ یک فرد معتقد به برون‌گرایی معرفتی (externalist) است به باورمند به درون‌گرایی معرفتی (internalist)؛ تأکید اصلی شلنبرگ بر مبانی درونی توجیه‌کننده باور است، اما ری همگان را به فرآیندهای باورساز توجه می‌دهد.

۴-۳

با این وجود، عده‌ای قربانی شرور سهمگین هستند و به همین علت به خدا باور ندارند. ری برای این افراد، با تکیه بر روایت ایوب، شکوه و اعتراض را راه‌حل بازگشت به رابطه با خدا می‌داند. (ibid: ۱۳۹) درست همانند اعتراض ایوب در انتهای داستان به خداوند و تجلی خدا و روا داشتن اعتراض به خدا، ری نیز معتقد است قربانیان شرور می‌توانند رابطه خود با خداوند را پس از اعتراض، بازیابند. به بیانی دیگر، در یک رابطه دوطرفه، فرد پس از بروز تنش به جای رها کردن رابطه، رو به اعتراض به طرف مقابل می‌آورد تا به وسیله این شکوائیه تلاشی برای بازگرداندن رابطه به روال عادی خود کرده باشد.

۳-۵

همچنین، برای آنانی که شلنبرگ آنها را خداناباور مهجور و دین‌ورزان غیرابراهیمی می‌نامد، ری، همانند ورونیکا ویدنر (Weidner, ۲۰۱۸: ۱۷۷)، داشتن باور را لازمه ضروری پیدایش رابطه نمی‌داند. همین که فرد پذیرای جست‌وجوی خدا باشد کفایت می‌کند که رابطه با خدا شکل گیرد و می‌توان ادعا کرد تمامی کسانی که قابلیت رابطه دوسویه دارند، می‌توانند این شرط را رعایت کنند. پس صرف تلاش برای برقراری رابطه کافی است که رابطه شکل گیرد. (Rea, ۲۰۱۸: chapter ۹)

در نتیجه، ری پس از ارائه دو نقد مبتنی بر عدم توجه کافی شلنبرگ به لوازم تعالی الهی و تصور نادرست او از عشق الهی، استدلال اختفای الهی را نادرست دانسته و نشان می‌دهد که در صورت تصحیح این تصورات اشتباه، مسئله اختفای الهی به عنوان استدلالی بر ضد خدا باوری منتفی است. اما ری به این اکتفا نمی‌کند و ادامه می‌دهد که اگر تصور خود در باب تجربه دینی را نیز تصحیح کنیم، بسیاری از کسانی که توانایی برقراری رابطه با خدا را ندارند، دیگر این امر را ناممکن نمی‌شمارند. ری حتی برای کسانی که پیرو ادیان ابراهیمی نیستند و یا قربانیان شرور، نیز نسخه‌ای ارائه می‌دهد تا به این شکل، پاسخی یکپارچه برای مسئله اختفای الهی فراهم کند. از این به بعد، تلاش این نوشته صرف آن خواهد شد که ضعف‌های موجود در رویکرد ری نسبت به استدلال شلنبرگ را نشان دهد.

۴. نقد و بررسی دیدگاه مایکل ری در باب اختفای الهی

۱-۴

اگر بخواهیم خود را به دیدگاه ری در باب فهم اوصاف الاهی مقید کنیم، چیزی جز داستان خالی حاصل نخواهد شد؛ زیرا علاوه بر اوصاف ذاتی به تعبیر ری، یعنی «اوصافی که بیان می‌کنند خدا چگونه است مستقل از ارتباط او با موجودات ممکن هستند» (Rea, ۲۰۱۸: ۵۲) و جز اوصافی غیرذاتی مانند تجلی‌کننده بر موسی (ع) در کوه طور و یا نازل‌کننده سوره حمد بر محمد (ص)، بلید منتظر وحی باشسیم تا برایمان روشن سازد خداوند چگونه موجودی است. به علاوه، این‌گونه نیست که اگر وحی چیزی در مورد این اوصاف ذاتی خداوند گفت، کار ما در فهم این دسته از اوصاف خدا آسان‌تر شود؛ چراکه خود ری اذعان دارد که:

تفسیر متون امری پیچیده است، سرشار از دشواری و من برای این نتیجه که می‌توانیم توقع داشته باشیم که حتی بهترین تفاسیر دارای هدایت الاهی بتوانند مفهوم روشنی از خوبی، عشق و مانند آن فراهم کنند هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای ندارم (ibid: ۵۸).

پس اگر نگوئیم ناممکن، بسیار قریب به ناممکن است که بتوانیم درکی قلیل اعتماد از اوصاف ذاتی خداوند حاصل کنیم؛ چراکه اگر آن درک مبتنی بر تأمل صرف فلسفی یا تشبیه به پارادایم‌های بشری باشد، دیگر قابل اتکا نیست. اگر هم بخواهیم برای فهمی قابل اعتماد به سراغ وحی برویم، با توجه به پیچیدگی‌های نهفته در خود متون و امر غامض تفسیر آنها، اساساً چیزی دستگیرمان نخواهد شد.

۱-۱-۴

به عنوان مقدمه‌ای بر مشکل بعدی و با فرض اینکه با وجود تمامی این پیچیدگی‌ها بتوان چیزی از اوصاف ذاتی خدا فهمید، باید توجه داشت که این تصور غلط است که گویا خود متون مفهوم خاصی از اوصاف الاهی ارائه می‌دهند، گویی که متون خود می‌گویند خداوند دقیقاً چگونه است و چگونه نیست. دقیقاً برعکس، متون تنها محدودیت‌هایی کلی بر فهم بشری از اوصاف خدا فراهم می‌کنند. در قالبی تمثیلی، متن نیز مانند واقعیت فیزیکی، قابلیت پذیرش تبیین‌های متعدد اما نه بی‌نهایت را دارد. اینگونه نیست که واقعیت فیزیکی به سخن بیاید که کدام تبیین بهتر است، بلکه تبیین‌ها در رقابت با هم جرح، تعدیل، تکمیل، تبدیل، نابود یا ایجاد می‌شوند. متون مقدس هم نهایتاً بتوانند بگویند چه تفاسیری از اوصاف خدا

غلط هستند و نمی‌توانند به شکل ایجابی تصویری کاملاً قطعی و مشخص را تعیین کنند. نکته دیگر اینکه متون دارای گزاره‌های متعارض (دست‌کم در ظاهر) هستند؛ بنابراین حتی اگر بتوان گفت گزاره‌ای حامی یک تبیین باشد، گزاره‌های دیگری در حمایت از تبیین‌های رقیب وجود دارند که در صورت توجه به متن به عنوان یک کل دارای اجزا، قضاوت در مورد اینکه کلیت متن کدام تبیین خاص را کاملاً تأیید می‌کند، عملاً ناممکن خواهد بود.

با توجه به این نکته حتی اگر دریافت فهمی از اوصاف الاهی بر اساس متون مقدس ممکن باشد، این فهم کمک چندانی به ما نمی‌کند، چراکه فهمی ایجابی نیست بلکه سلبی است و نهایتاً بتواند محدوده‌هایی کلی در مجموعه‌ای از تفاسیر ممکن از اوصاف خداوند معین کند. تفسیر شلنبرگ از عشق الاهی نیز یکی از تفاسیر ممکن از این ادعای متون مقدس است که خداوند عاشق مخلوقاتش است. چیزی تحت عنوان معنای روشن و صریح در متون مقدس وجود ندارد که بر اساس آن بتوان گفت چه چیزی مبتنی بر متون مقدس است و چه چیزی نیست. سنگ محک واحدی وجود ندارد که صرفاً یک نتیجه از آن خارج شود بلکه تفسیرپذیر بودن متون باعث می‌شود چیزی به نام فهم واحد متون مقدس در برابر سایر فهم‌ها وجود نداشته باشد، نکته‌ای که باربور به زیبایی آن را روشن ساخته است. (باربور، ۱۳۹۲: ۲۶۵-۲۶۶) فهم شلنبرگ از عشق الاهی از آن جهت که در تعارض با متون مقدس نیست، مبتنی بر متون مقدس است، و از آن جهت که چیزی به نام فهم واحد متنی وجود ندارد، پس این تفاسیر از عشق الاهی مبتنی بر متون مقدس نیستند چراکه چنین امری اساساً وجود ندارد. ری می‌تواند بگوید مبانی الاهیاتی شلنبرگ نه با صرف متون مقدس بلکه با دیدگاه غالب الاهی‌دانان در تعارض است. (Green & Stump, ۲۰۱۵: ۲۱۹-۲۲۰) اما این سخن نیز چندان نمی‌تواند مؤثر باشد زیرا در صورت پذیرش آن باید گفت حتی میان دیدگاه‌های خود الاهی‌دانان در این مورد نیز تعارض وجود دارد و همگی یک دیدگاه نسبت به عشق الاهی ندارند. همچنین به فرض اینکه دیدگاه شلنبرگ تفسیری جدید از عشق الاهی باشد، چرا باید صرف متفاوت بودن با آنچه غالب الاهی‌دانان می‌گویند نتیجه بگیریم که هر سخن جدیدی اشتباه است؟ این رویکرد امکان پیشرفت درک بشر از خداوند و اوصاف او را مسدود می‌کند. همچنین ری ممکن است بگوید به فرض صحت تمامی سخنان شلنبرگ و استدلال او، کسی به خدایی که توسط او معرفی می‌شود اعتقاد ندارد که بخواهد با استدلال او اعتقادش سلب شود. خدای شلنبرگی خدایی پوشالی (ibid: ۲۲۴)

است و اساساً هیچ خداباوری مانند شلنبرگ به خدا نمی‌نگرد. اما با توجه به سخنان ری مبنی بر ریشه داشتن دیدگاه شلنبرگ در نگرش‌های امروزی به اوصاف خدا و روابط بشری می‌توان گفت اتفاقاً احتمال اینکه تعداد افراد بیشتری امروزه این‌گونه به خدا بنگرند، وجود دارد. علاوه بر این، شلنبرگ معتقد است تأملات فلسفی نشان می‌دهد اگر خدایی وجود داشته باشد، دست‌کم باید به این شکل به بشر عشق بورزد. (۲۲-۲۰: ibid) پس بحث او آماری نیست که ناظر به تعداد افرادی باشد که به روش شلنبرگی به خدا می‌نگرند، بلکه او نگرشی فلسفی به این موضوع دارد.

در اینجا ری می‌تواند بگوید هرگز ادعا نکرده هرگونه مفهوم‌سازی از اوصاف ذاتی خدا ناممکن یا غلط است بلکه صرفاً گفته نمی‌توان بر فهم حاصل‌شده توقعی بنا کرد و فهم حاصل‌شده در بهترین حالت تمثیلی است. (۵۸: ۲۰۱۸، Rea) به فرض پذیرش این سخن و مناقشه نکردن بر سر این موضوع مهم که آیا اساساً فهم تمثیلی معنای محصل و روشنی دارد یا خیر، باید گفت اگر این دو شرط را بپذیریم دیگر فهم حاصل‌شده خاصیتی برای بشر نخواهد داشت! اگر اجازه داشته باشیم که فهمی از عشق الهی حاصل کنیم ولی بر اساس آن هیچ سخن دیگری نتوانیم بگوییم مانند آن است که به فردی اجازه دهیم به معدن طلا وارد شود و طلا استخراج کند اما نتواند از آن برای هیچ خرید، فروش یا تزینی استفاده کند. تمام تلاش موافقین و مخالفین خداباوری از صورت‌بندی اوصاف الهی تلاش برای یافتن راهی به منظور کشف این واقعیت است که آیا خدایی با این اوصاف می‌تواند وجود داشته باشد یا خیر. اگر نتوان هیچ استلزامی از آن استخراج کرد تلاش برای مفهوم‌سازی آن وصف، فایده دیگری دربر ندارد و اگر هم داشته باشد آن فایده چندان ارزشمند به نظر نمی‌رسد که به خاطر آن تلاشی صورت گیرد.

۴-۱-۲

علاوه بر آنچه تا کنون گفته شد، لازم است اشاره شود که توقع داشتن، خود نوع مهمی از استنتاج است. اگر از دوستی ثروتمند توقع داشته باشیم که هنگام تنگدستی مبلغی به من قرض بدهد در واقع از این وصف او که «دارای ثروت است» و ترکیب آن با «دوستی او نسبت به خود» توقعی نتیجه‌گیری می‌کنم که «پس اگر هنگام تنگدستی از او تقاضایی کنم او حتماً آن را مستجاب می‌کند» و اگر نکند، در یکی از این دو مورد تردید می‌کنم: یا فرض من در مورد «ثروتمند بودن» او اشتباه بوده است، یا فرض احساس «دوستی» او نسبت به

من. پس توقع داشتن چیزی از کسی، نوعی استنتاج از یکی از ویژگی‌های آن فرد به وضعیت اموری است که مطلوب من است. از ترکیب «توقع، خود نوعی استنتاج است» و «نمی‌توان بر اساس فهم بشری حاصل‌شده از اوصاف ذاتی خدا توقعی بنا کرد» نتیجه می‌شود که «نمی‌توان بر اساس فهم بشری حاصل‌شده از اوصاف ذاتی خدا چیزی استنتاج کرد». اگر هم قرار باشد که فهم، غیربشری باشد، دیدیم که امری قابل حصول نیست و اگر هم فهم غیربشری انسان (پارادوکسیکال) از اوصاف ذاتی خدا ممکن باشد آنگاه محصول قابل استفاده‌ای به دست نخواهیم آورد.

۳-۱-۴

در انتها نیز، ناظر به تأکید ری بر متون مقدس، نباید فراموش کرد که او کتاب اصلی خود در باب اختفای الاهی را به النور استامپ تقدیم کرده است (Rea, ۲۰۱۸: xii) و این عمل، وابستگی او به جریان الاهیات روایی را نشان می‌دهد. باید توجه داشت که هر جا تأکید فراوانی بر متن باشد، یکی از اصلی‌ترین محرک‌های آن را می‌توان ناتوان دانستن بشر در فهم نکاتی در باب الاهیات در نظر گرفت. با کنار هم گذاشتن این دو مقدمه و نگرش او در باب سخن گفتن از خدا، می‌توان نتیجه گرفت که وابسته دانستن او به الاهیات سلبی نیز به گزاف نیست. اما آنچه باید دقت کرد این است که در پس چنین تأکیدی (در تحلیلی به روش خود ری به منظور کشف پیش‌فرض‌های نهفته در مدعیات) این نکته فراموش می‌شود که متون مقدس توسط انسان فهمیده می‌شود و همان‌طور که گفته شد انسان نمی‌تواند فارغ از هر نوع پیش‌فرضی به سراغ آنها رود تا منظور حقیقی پدیدآورندگان متون را (به فرض اینکه منظوری واحد در پس آنها باشد) دریابد. پس توقع کمکی که ری از متون مقدس دارد حاصل‌شدنی نیست بلکه پیش‌فرض‌های مخاطبان هستند که عمیقاً بر متن تحمیل می‌شوند و به آن شکل می‌دهند (البته همان‌طور که گفته شد متن‌پذیرای هر پیش‌فرضی نیست، متن پیش‌فرض‌ها را محدود می‌کند اما متعین نمی‌کند).

۲-۴

به فرض صحت انتقادات بالا، ری باز هم معتقد است که می‌تواند استدلال شلنبرگ را با نشان دادن تعارضات موجود در عشق ایدئال‌شده انسانی ابطال کند. اما عشقی که شلنبرگ لازمه استدلال خود می‌داند به هیچ روی عشق ایدئال‌شده بشری به آن شکل کاریکاتوری

که ری به تصویر می‌کشد نیست. این تصویر به حدی بزرگ‌نمایی شده است که خود ری نیز پس از اتمام صورت‌گری آن اذعان می‌کند که به طرفه‌العینی می‌توان بطلان آن را دید. (Rea, ۲۰۱۸: ۶۹) شلنبرگ حداقل عشق الاهی را برای پیش‌برد مقصود خود لازم دارد نه حداکثر آن را. اگر خداوند عاشق باشد و عشق او دو شکل آگاه‌ای و اروسی داشته باشد، چیزی که ری نیز آن را تصدیق می‌کند (ibid: ۶۵)، هر درجه‌ای که این عشق مرکب داشته باشد، حداقل آن این است که بشر را از لازمه برقراری رابطه با خدا، یعنی داشتن دلیل کافی به نفع وجود خدا، محروم نمی‌کند. پس اینکه ادعا شود عشق مطلق الاهی لازم می‌آورد که او علاوه بر خیرخواهی در پی رابطه نیز باشد، به معنی ایدئال کردن عشق نیست بلکه ادعا این است که این عشق هر ماهیت و هر درجه‌ای داشته باشد حداقل آن این است که بشر را از باور به وجود خدا محروم نکند.

۱-۲-۴

به فرض اینکه این‌گونه صورت‌بندی شلنبرگ هم به دام سخنان ری اسیر شود و نتواند از آن بگریزد باید گفت که این تنها راه صورت‌بندی استدلال اختفا نیست. یکی از حالت‌های دیگر صورت‌بندی آن است که بگوییم «فاقد شئی نمی‌تواند معطی آن باشد» پس عشقی که هدیه الاهی به بشر است نمی‌تواند از منشأ تهی از عشق ناشی شده باشد. در نتیجه عشق الاهی دست‌کم دارای حداقل‌های عشق انسانی است هرچند نتوان حداکثر آن را تعیین کرد. همین حداقل برای ادامه استدلال شلنبرگ کفایت می‌کند. در اینجا می‌توان شبهه معروف به این سخن را وارد کرد که اگر این نحوه استدلال درست باشد پس خداوندی که جهان فیزیکی را آفریده است خود نیز باید فیزیکی باشد. اما پاسخ به این شبهه می‌تواند در مورد عشق الاهی نیز به کار رود. همان‌طور که معروف است گفته می‌شود خداوند دارای اوصاف کمالی مخلوقات است و مادی بودن کمال نیست بلکه برعکس، ناشی از نقص مخلوق است و جنبه محدودیت او به شمار می‌رود. پس اگر کسی بخواهد ایراد مذکور را در مورد عشق هم به کار برد باید ادعا کند عشق میان موجودات وصفی نقصانی است و نه کمالی که بتواند در گام بعد بگوید اگرچه خداوند معطی عشق به بشر است اما به دلیل اینکه عاشق بودن وصفی نقصانی است پس خداوند نمی‌تواند دارای آن باشد. اما این نقصانی بودن وصف عشق سخنی بسیار عجیب و غیرقابل‌پذیرش است. در نتیجه با حذف ویژگی‌های انسانی محدودیت‌آور، مانند بدنمند بودن عشق اروسی، می‌توان درک انسانی از وصف عشق

را به خدا نسبت داد.

۲-۲-۴

نحوه دیگر اقامه استدلال اختفای الاهی به شکلی متفاوت با آنچه شلنبرگ در کتاب اصلی (Schellenberg, ۲۰۰۶) خود انجام داده، این است که مشابه استدلالی شر — گونه (تکیه بر خیرخواهی مطلق خدا به جای عشق الاهی) بگوییم تصمیم‌گیری در مورد خدا باور بودن یا نبودن، به فرض صدق خدلباوری و مدعیات ملازم آن مانند معاد و پاداش‌های اخروی، مهم‌ترین تصمیمی است که بشر در تمامی حیات خود می‌گیرد. اگر خدلباور شود بزرگ‌ترین خیر نصیب او می‌شود و اگر به خدا باور نداشته باشد بزرگ‌ترین خسران در انتظار اوست؛ خسروانی که هیچ چیز حتی ذره‌ای از آن را نمی‌تواند جبران کند. این موجب می‌شود که بتوانیم ادعا کنیم بزرگ‌ترین خیری که بشر می‌تواند به دست آورد باور به وجود خداست و محرومیت از این خیر بزرگ‌ترین ضرری است که بشر ممکن است متحمل آن شود. فارغ از اینکه آیا اساساً خداوند عاشق بشر است و این عشق چه معنا و درجه‌ای می‌تواند داشته باشد، صرفاً با تکیه بر اینکه خداوند خیرخواه مطلق است، می‌توان ادعا کرد اگر خداوند خیرخواه مطلق وجود داشته باشد شرایطی را فراهم می‌کند که بشر به این مهم دست یابد. اما تحقق خدا باوری معقول نشان می‌دهد که باور به وجود خدا در دسترس تمامی کسانی که قابلیت دارا بودن آن را حاصل کرده‌اند نیست و ادامه استدلال شلنبرگ به همان شکلی که او آن را معمولاً صورت‌بندی می‌کند ممکن می‌گردد.

مقصود از این مثال‌ها به هیچ روی ادعای این نیست که استدلال اختفای الاهی، آن‌گونه که شلنبرگ گفته یا به صورت‌های دیگری که در اینجا مطرح شد، صادق است و هیچ پاسخی به آن ممکن نیست بلکه صرفاً تلاش بر این بود که پاسخ ری نمی‌تواند امکان اقامه هر نوع استدلال مبتنی بر واقعیت اختفای الاهی را مسدود کند. طرد این استدلال می‌تواند از طرق دیگری صورت پذیرد که بیرون از هدف این نوشته است. پس همان‌طور که دیده شد، حتی به فرض صحت تمامی سخنان ری، او نمی‌تواند ادعا کند که ایدئال کردن عشق به معنی «حذف تمامی محدودیت‌های مربوطه» (Rea, ۲۰۱۸: ۶۸) لازمه استدلال اختفای الاهی است و هدف شلنبرگ با معونه‌ای بسیار کمتر نیز قابل حصول است.

۳-۴

تأکید ری بر این نکته را به خاطر داریم که از تأثیرات دیدگاه‌های مدرن در الاهیات، که

منجر به تغییر نگرش مردسالارانه نسبت به خدا می‌شود، نمی‌توان به استلزام رابطه دوسویه معنادار میان خدا و انسان رسید. نبلید فراموش کنیم که الاهیات، مانند هر حوزه فکری دیگری، فرزند زمانه خویش است پس نمی‌توان انتظار داشت از تأثیرات نگرش فمینیستی و سایر تحولات فرهنگی عصر جدید در فلسفه دین و تصورات نوین نسبت به خدا خالی باشد. (۱۸: ۲۰۱۵, Green & Stump) این همان خطایی است که ری در موارد گوناگون مرتکب آن می‌شود. تأکید او بر لزوم متن‌محور بودن تصور بشر از خدا و اصرار بر اینکه تصورات سنتی از خدا مانع پیدایش مسئله اختفای الهی می‌شود گویی این پیش‌فرض را درون خود دارد که انسان، که دین از طریق او فهم می‌شود و به عمل می‌آید، موجودی فرهنگی، تاریخی و زمان‌مند نیست.

۵. نتیجه‌گیری

آنچه می‌توان از بررسی دیدگاه‌های ری در باب مسئله اختفای الهی نتیجه‌گیری کرد این است که او به ظرافت و دقت بسیار به زوایایی از استدلال شلنبرگ توجه می‌دهد که از چشم بیشتر منتقدان غایب مانده بود. این توجهات بسیار اساسی، تأثیرگذار و سرنوشت‌سازند. اما هنگامی که کار به نقد و تحلیل این پیش‌فرض‌ها می‌رسد درمی‌یابیم اگر روش تحلیل او (کشف و نقد پیش‌فرض‌های موجود در استدلال اختفای الهی) را بر دیدگاه‌های خودش اعمال کنیم بیشتر آنها یارای مقاومت ندارند. علی‌رغم اینکه او ما را به جهت درستی برای فهم و بررسی استدلال شلنبرگ هدایت کرده است و همچنین تحلیل‌های او کمک شایانی به فهم گوشه‌هایی از استدلال می‌کند (که پیشتر به آنها اشاره نشده بود) اما به نظر نمی‌رسد ملاحظات او قدرتی را که خودش تصور می‌کرد داشته باشند و بتوانند استدلال اختفای الهی را باطل کنند. اگرچه دیدیم که تلاش‌های او نمی‌تواند به نتیجه مطلوب برسد اما حرکت در جهتی که او ما را متوجه آن کرده است می‌تواند نویدبخش مشارکت‌های نوین از سوی خداآوران و خداآب‌آوران در استدلال اختفای الهی شلنبرگ باشد.

منابع

باربور، ایان (۱۳۹۲). دین و علم، ترجمه: پیروز فطوریچی، چاپ اول، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه

- Green, Adam and Stump, Eleonore (editors) (۲۰۱۵). *Hidden Divinity and Religious Belief*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Howard-Snyder, Daniel and Moser, Paul K. (editors) (۲۰۰۲). *Divine Hiddenness; New Essays*, Cambridge: Cambridge University Press.
- McGinn, Marie (۲۰۰۳). *Routledge Philosophy Guidebook to Wittgenstein and the Philosophical Investigations*, New York: Routledge Press.
- Peterson, Michael L. and Vanarragon, Raymond J. (editors) (۲۰۰۴). *Contemporary Debates in Philosophy of Religion*, Oxford: Blackwell Publishing.
- Parker, Ross (۲۰۱۴). "A Critical Evaluation of Rea's Response to the Problem of Divine Hiddenness", *European Journal for Philosophy of Religion*, ۲۰۱۴, ۶/۲, pp. ۱۱۷- ۱۳۸
- Rea, Michael C. (۲۰۱۸). *The Hiddenness of God*, Oxford: Oxford University Press.
- Rea, Michael C. and Pojman, Louis (editors) (۲۰۱۵). *Philosophy of Religion: An Anthology*, Massachusetts: Cengage Learning Press.
- Schellenberg, John L. (۲۰۰۶). *Divine Diddeness and Human Reason: with a new preface*, New York: Cornell University Press.
- Schellenberg, John L. (۲۰۱۵). *The Hiddenness Argument: Philosophy's New Challenge to Belief in God*, Oxford: Oxford University Press.
- Schellenberg, John L. (۲۰۰۷). *The Wisdom to Doubt: A justification of Religious Skepticism*, New York: Cornell University Press.
- Schellenberg, John L. (۲۰۰۵). "The Hiddenness Argument Revisited (I)", *Religious Studies*, June ۲۰۰۵, Vol. ۴۱, No. ۲, pp. ۲۰۱- ۲۱۵.
- Stump, Eleonore (۲۰۱۰). *Wandering in Darkness: Narrative and the Problem of Suffering*, Oxford: Oxford University Press.
- Weidner, Veronika (۲۰۱۸). *Examining Schellenberg's Hiddenness Argument*, London: Palgrave MacMillan Press.